

نامه سرگشاده

ایران در آستانه فرصتی تاریخی

سرلشگر ناصر فرید

رئیس پیشین ستاد ارتش

مقدمه

تعدادی از هموطنان نسبت به شرایط موجود کشور در بیم و امید به سر می‌برند. بیم از اینکه کشور همچنان نابسامان بماند و امید به آنکه مشکلات، نظام را ناکارآمد سازد تا دستی حتی با دخالت بیگانه در کشور نظمی به وجود آورد.

به نظر می‌رسد این بیم و انتظار ناشی از صعود و سقوط حکومت‌ها در قرن اخیر باشد که اکثر آنان با دست‌یازی آشکار و پنهان بیگانگان و همیاری دست‌نشانندگان درونی آنان به وقوع پیوسته است در صورتی که به تحقیق اکنون شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با دگرگونی‌های بنیانی مواجه می‌باشد و ضرورت دارد با بررسی کج‌روی‌ها و برآورد راهبردهای مناسب اساس نوینی پی‌ریزی گردد.

۱- کج‌روی‌های پس از انقلاب:

الف - بنابر آخرین تعاریف، استراتژی علم و فن توسعه کاربرد مجموعه قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور می‌باشد که توسط بالاترین رده سیاست‌گذاری حاکمیت به منظور پیشبرد طرح‌های ملی و تقلیل ناکارآمدی‌های ناسنجیده به اجرا درمی‌آید.

از طرفی اصل کلی این است که مردم منبع اساسی قدرت‌های سیاسی هستند که به موجب مواد قانون اساسی که تبلور خواست و اراده همگانی است آن قدرت به حکومت منتخبشان تفویض می‌گردد.

لذا، اگر با توجه بدین دو معیار سیاست‌های راهبردی ایران و استراتژی آمریکا در خاورمیانه مورد مذاقه قرار گیرد ملاحظه می‌گردد که:

ضمن نگاهی سریع به تاریخ معاصر ایران، به غیر از چند مورد و دوره کوتاه، روند حکومت‌ها منتج از رقابت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های جهانی بوده است که از موقعیت جغرافیایی و ثروت‌های سرزمینی کشور سرچشمه گرفته است و در این میان مبارزات ملی‌مان چون انقلاب مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت را با دگرگونی مواجه ساخته است و می‌توان گفت به طور کلی استراتژی ملی کشورمان همواره بازتابی از منافع استراتژیکی، ابرقدرت‌ها و دست‌نشانندگان آنان بوده است.

بدین سان در آغاز، تحول تاریخی عظیم انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هدفی جز سلب صلاحیت از حکومت متکی به بیگانه و رفع وابستگی کشور به خارج و هدایت انقلاب به سوی استقلال، آزادی و پیشرفت به آینده‌ای برتر نداشت. ولی به زودی ملاحظه شد که انتظار فرایند استراتژی کارآمد ملی وسیله کارگزارانی که غالباً ضعف کارایی داشتند

به کلی ناکارآمد درآمد و در همان ابتدا با اشغال غیرمترعارف سفارت آمریکا و یورش غیر موجه تعرضی به ساخت فرهیختگان، سازندگان و روشنفکران، موجب شد تا گروه‌ها و طیف‌های مؤتلف در انقلاب از گردونه خارج گردند و با استعفای دولت موقت، کفه‌ی متعادل و منتخب مردمی (ملی - مذهبی) به الویت حکومتی تک‌بعدی و جناحی گرائید. ب- ارتش مجهز، منظم و تعلیم‌یافته ایران با قدرت کم‌نظیر ایجاد امنیت در منطقه خلیج فارس و عاملی کارآمد در بازدارندگی تهدید خارجی، به طوری که می‌دانیم، در اولین ساعات انقلاب با وجود اعلام بی‌طرفی مورد هجوم پاره‌ای از انقلابیون به پادگان‌های بلادفاع قرارگرفت که با ترک خدمات پرسنل مواجه شد به نحوی که در روز بعد (۲۳ بهمن ۱۳۵۷) کشور انقلابی فاقد ارتش گردید.

- در همان روز، تعدادی از افسران تصفیه‌شده ملی در معیت اولین رئیس ستاد کل ارتش ملی (سرلشگر قرنی) این تصمیم را اتخاذ کردند که با صدور اعلامیه فوری کلیه امراء، فرماندهان و رؤسای دوائر نظامی و انتظامی با حضور خود در محل‌های سازمانی به احیای سریع نیروها پردازند.

ولی به زودی ملاحظه شد (تیمسار قرنی) فرمان بازنشستگی کلیه امراء و غالب افسران کارشناس ارشد نیروهای مسلح را صادر کرد و همزمان با دستگیری و تعقیب و زندانی و اعدام و گریز و هجرت آنان، مغایر با تدبیر سیاسی دولت موقت، کشور ایران توان اقدام موثر امنیتی در حیطه جغرافیایی اش را از دست داد.^(۱)

ج- جنگ ایران و عراق با خودداری غیر موجه (سرلشگر قرنی) و همیاران ناشناخته او در استقرار ارتش سامان یافته نیم قرن کشور، عدم هم‌آهنگی با تدبیر و سیاستگذاری دولت موقت و ناآگاهی از معیارهای امنیت ملی به سرعت پدیده‌های ناخواسته زیرین را به وجود آورد:

۱- سقوط تسلط بی‌نظیر قدرت نظامی ایران در منطقه حساس خلیج فارس.

۲- شکست استراتژی کارآمد امنیت ملی و افت تطابق سیاسی (ژئواستراتژی) ایران.

۳- ریزش موازنه قوا در خاورمیانه و عدم تعادل مناسبات بین‌المللی.

- در نتیجه (تیمسار قرنی) بنا بر مقتضیات پس از ۴۰ روز از کار برکنار شد و من (سرلشگر ناصر فرید) توسط دولت موقت با عنوان رئیس ستاد کل ارتش ملی به کارگرفته شدم و به عنوان: دومین رئیس ستاد ارتش با اینکه ضمن تلاش شبانه‌روزی در غیبت امراء و فرماندهان تجربه اندوخته صرفاً با افسران جوان روحیه باخته احیای ارتش نسبی ایران را در روز ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ (روز ارتش) به مردم دل‌نگران کشور و خبرنگاران کنجکاو خارجی ارائه دادم، ولی آن ارتش از چنان انسجامی برخوردار نبود که امنیت ملی را به گونه قبل از انقلاب مستقر سازد.

با نهایت تأسف در آن هنگام (صدام حسین) تحقیر شده از امضای قرارداد ۱۹۷۵ (الجزایر) که کاملاً به نفع روند استراتژی مسلط ایران در منطقه تنظیم یافته بود و با توجه دقیق به ناکارآمدی دفاعی ارتش جمهوری اسلامی، تبلیغات ناسنجیده پاره‌ای از کارگزاران را تحت عنوان صدور انقلاب بهانه قرار داد و با داعیه تسلط بر منطقه خلیج فارس و پشتیبانی دیگر کشورهایی همسو با هجومی سراسری، ۱۷ شهر مرزی کشور را به تصرف درآورد و مغرورانه (قادسیه) دوم را به جهانیان اعلام داشت. ولی در ابتدا (صدام) گمان نمی‌برد که یورش او با مقاومت شدید و غیرمترقبه انبوه جوانان و مردمی قرارگیرد که پس از سه سال جنگ را فرسایشی و تلاش خود را بی‌هدف انگارد تا جایی که مصمم به برقراری صلح و پرداخت غرامت جنگی شود.

- چنانکه می‌دانیم این پیشنهاد و تصمیم به گونه‌ای مبهم مورد موافقت مسئولیت وقت قرار نگرفت و جنگ بی‌هدف به